



## Interrogative sentences and their secondary meanings in Nezami Ganjavi's Makhzan al-Asrar

Ali Hassannezhad<sup>a\*</sup>, Ebrahim Eghbali<sup>b</sup>

<sup>a</sup>. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, University of Tabriz, Tabriz, Iran, Email ([alihannezhad14@gmail.com](mailto:alihannezhad14@gmail.com))

<sup>b</sup>. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, University of Tabriz, Tabriz, Iran, Email ([eghbaly@tabrizu.ac.ir](mailto:eghbaly@tabrizu.ac.ir))

### KEYWORDS

rhetorics.  
secondary meaning  
interrogative sentences  
Makhzan al-Asrar  
Nezami Ganjav

### ABSTRACT

An interrogative sentence is a sentence that the speaker puts forward to seek understanding and knowledge of a matter that is yet unknown; however, sometimes interrogative sentences are used to induce other meanings, called secondary meanings. Using this rhetorical function of language makes a literary work more eloquent, and hence, poets use this device to make the language of their work more rhetorical. The present study investigates interrogative sentences and their secondary functions in Ganjavi's Makhzan al-Asrar using a descriptive-analytical method and relying on library sources. The purpose of this study was to determine what concepts Nizami Ganjavi intended to present through the use of interrogative sentences in Makhzan al-Asrar and to what extent he was successful. The analysis of the data shows that out of the total of 225 interrogative sentences found in the book, 10 sentences are real questions and the rest are used in secondary meanings to indicate rebuke, surprise, negation, prohibition, guidance, exaggeration, etc. In general, using interrogative sentences, Nizami expressed a total of 39 themes and implicit concepts, most of which indicate rebuke and blame, and the least display pride and disappointment. In addition, the use of several secondary meanings in one sentence can also be traced in this work, which shows Nizami's high skill in using the rhetorical potentials of language.

## پرسش و معانی ثانویه آن در مخزن الاسرار نظامی گنجوی

علی حسن نژاد الف\*، ابراهیم اقبالی ب

الف دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، ایمیل ([alihannezhad14@gmail.com](mailto:alihannezhad14@gmail.com))  
ب دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، ایمیل ([eghbaly@tabrizu.ac.ir](mailto:eghbaly@tabrizu.ac.ir))

| چکیده   | واژگان کلیدی   |
|---|--|
| <p>جمله پرسشی، جمله‌ای است که گوینده آن را برای طلب فهم و آگاهی از امری که بر وی مجهول است، مطرح می‌کند و غرض او کسب اخبار است؛ اما گاهی از جملات پرسشی جهت القای معانی دیگری نیز بهره گرفته می‌شود که به آن معانی ثانویه می‌گویند. استفاده از این کارکرد بلاغی زبان موجب زیبایی و افزایش ادبیت اثر ادبی می‌شود و از این رو، شاعران از این روش برای زیبایی هر چه بیشتر زبان اثر خود بهره می‌گیرند. پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به بررسی جملات پرسشی و اغراض ثانویه آن در مخزن الاسرار نظامی گنجوی می‌پردازد. هدف این پژوهش آن است تا مشخص کند، نظامی گنجوی از طریق کاربرد جملات پرسشی در مخزن الاسرار، قصد ارائه چه مفاهیمی را داشته و تا چه اندازه در این امر موفق بوده است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که از مجموع ۲۲۵ جمله پرسشی یافته شده در مخزن الاسرار، ۱۰ جمله با پرسش واقعی و بقیه در معانی ثانوی مانند توبیخ، تعجب، نفی، نهی، ارشاد، اغراق و ... به کار رفته‌اند. به‌طور کلی، نظامی با بهره‌گیری از جملات پرسشی، مجموعاً ۳۹ مضمون و مفهوم ضمنی را بیان می‌کند که بیشترین به توبیخ و ملامت و کمترین به فخر و ناامیدی اختصاص دارد. علاوه بر این، کاربرد چند معنای ثانوی در یک جمله نیز در این اثر دیده می‌شود که نشان‌دهنده مهارت بالای نظامی در بهره‌گیری از ظرفیت‌های بلاغت زبانی است که کاربرد این مقدار از پرسش‌های بلاغی، بیانگر غنای مضامین و مفاهیم و در نتیجه، ارزش بالای بلاغی مخزن الاسرار و ماندگاری و تأثیرگذاری کلام نظامی شده است.</p> | <p>علم بلاغت.<br/>جملات پرسشی،<br/>معانی ثانویه،<br/>مخزن الاسرار،<br/>نظامی.<br/>تاریخ دریافت:<br/>۱۴۰۳/۰۷/۰۷<br/>تاریخ بازنگری:<br/>۱۴۰۳/۰۸/۱۲<br/>تاریخ پذیرش:<br/>۱۴۰۳/۰۹/۱۸</p> |

## السؤال والمعاني الثانوية له في "مخزن الأسرار" لنظامي گنجوي

علي حسن نژاد الف\*، ابراهيم اقبالي ب

<sup>١</sup> طالب دكتوراه، قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة تبريز، تبريز، إيران، البريد الإلكتروني ([alihannezhad14@gmail.com](mailto:alihannezhad14@gmail.com))

<sup>ب</sup> أستاذ مشارك، قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة تبريز، تبريز، إيران، البريد الإلكتروني ([eghbaly@tabrizu.ac.ir](mailto:eghbaly@tabrizu.ac.ir))

| الكلمات المفتاحية:  | الملخص   |
|---|--|
| علم البلاغة،<br>الجملة الاستفهامية،<br>المعاني الثانوية،<br>مخزن الأسرار،<br>نظامي. | الجملة الاستفهامية هي جملة يطرحها المتحدث بهدف فهم وإدراك أمر مجهول عنه، وغرضه من ذلك الحصول على الأخبار؛ لكن أحياناً يتم استخدام الجملة الاستفهامية لإيصال معانٍ أخرى تُعرف بالمعاني الثانوية. إن استخدام هذا الأسلوب البلاغي في اللغة يُضفي جمالاً ويزيد من أدبية الأثر الأدبي، ومن ثم، يستفيد الشعراء من هذه الطريقة لجعل لغتهم في أعمالهم أكثر جمالاً. تهدف هذه الدراسة من خلال منهج وصفي - تحليلي وبالاعتماد على المصادر المكتوبة، إلى دراسة الجملة الاستفهامية وأغراضها الثانوية في "مخزن الأسرار" لنظامي گنجوي. الهدف من هذا البحث هو تحديد ما هي المفاهيم التي كان نظامي گنجوي يسعى لتقديمها من خلال استخدام الجملة الاستفهامية في "مخزن الأسرار" ومدى نجاحه في هذا الأمر. تُظهر البيانات أن من بين ٢٢٥ جملة استفهامية تم العثور عليها في "مخزن الأسرار"، هناك ١٠ جمل تحتوي على سؤال حقيقي، بينما استخدمت البقية في معانٍ ثانوية مثل التوبيخ والدهشة والنفي والمنع والإرشاد والمبالغة، وغيرها. بشكل عام، يُعبر نظامي عن ٣٩ مضموناً ومفهوماً ضمنيًا من خلال استخدام الجملة الاستفهامية، حيث يُخصص أكبر عدد للتوبيخ واللوم وأقل عدد للفخر واليأس. بالإضافة إلى ذلك، يُلاحظ وجود أكثر من معنى ثانوي في جملة واحدة في هذا العمل، مما يدل على مهارة نظامي العالية في الاستفادة من الإمكانيات البلاغية اللغوية. ويعكس هذا الاستخدام الكبير من الجملة الاستفهامية البلاغية ثراء الموضوعات والمفاهيم، وبالتالي، القيمة البلاغية العالية لـ "مخزن الأسرار" وتأثير ودوام كلام نظامي. |
| تاريخ الاستلام:<br>١٤٠٣/٠٧/٠٧   |  |
| تاريخ المراجعة:<br>١٤٠٣/٠٨/١٢   |  |
| تاريخ القبول:<br>١٤٠٣/٠٩/١٨   |  |

## ۱- مقدمه

زبان یک سیستم ارتباطی است که برای برقراری ارتباط بین انسان‌ها استفاده می‌شود. زبان می‌تواند به صورت گفتاری (زبان‌های گفتاری) یا نوشتاری (زبان‌های نوشتاری) باشد. همچنین زبان‌ها ممکن است شامل نشانه‌ها، حرکات و سایر فرم‌های ارتباطی غیرکلامی نیز باشند. زبان‌ها به عنوان ابزارهایی برای بیان افکار، احساسات، باورها و نیازهای انسانی عمل می‌کنند و نقش اساسی در فرهنگ، هویت و تعاملات اجتماعی دارند. هر زبان ویژگی‌ها و قواعد خاص خود را دارد و ممکن است شامل واژگان، دستور زبان و تلفظ‌های منحصر به فرد باشد. زبان‌ها به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند و برخی از آن‌ها مانند زبان‌های ملی، محلی و یا چندزبان‌های وجود دارند. زبان فارسی از واحدهای مختلفی تشکیل می‌شود که بزرگترین آن، جمله است. جمله، یکی از بنیادی‌ترین و مهم‌ترین واحدهای زبانی است که به ما اجازه می‌دهد تا افکار، احساسات و اطلاعات خود را به طور منظم و معنادار بیان کنیم. در واقع «جمله مجموعه‌ای منطقی و نظام‌یافته از واژه‌هاست که اندیشه‌ها، خواست‌ها، عواطف و احساس‌های ما را نشان می‌دهد» (انوری، ۱۳۹۷: ۸). این واحد زبانی می‌تواند شامل موضوع و فعل باشد و با ساختارهای مختلف، معنی‌های گوناگونی را به وجود آورد. جملات نه تنها در گفتگوهای روزمره، بلکه در نوشتار و فنون بلاغی نیز نقش حیاتی دارند. با استفاده از جملات، می‌توانیم داستان‌ها را بیان کنیم، اطلاعات را منتقل نماییم، سوالات را مطرح کنیم و در نهایت با دیگران تعامل داشته باشیم. این بررسی به ما کمک می‌کند تا نقش جملات در زبان را بهتر درک کنیم و به پیچیدگی‌های ساختاری و معنایی آن‌ها پی ببریم. در واقع جملات به عنوان ابزارهای اساسی ارتباط انسانی، در انواع مختلفی دسته‌بندی می‌شوند که هر یک ویژگی‌ها و کاربردهای خاص خود را دارند. در زبان‌شناسی، انواع جملات با توجه به ساختار و عملکرد آن‌ها به دسته‌های متفاوتی تقسیم می‌شوند که یکی از این انواع، جمله پرسشی است. جمله پرسشی یا استفهامی «خواستنی کاری یا چیزی که بر خواننده از نظر تصویری یا تصدیقی، مجهول بوده باشد و برای کسب فهم یا خبر از کسی به کار می‌رود» (رضانژاد، ۱۳۹۷: ۳۲۷). اما کارکرد جمله پرسشی همیشه برای بیان پرسش نیست و گاهی گوینده مقصود و معنی دیگری را دنبال می‌کند. به عبارت دیگر، همیشه هدف از پرسش و استفهام، کسب آگاهی از یک امر نیست؛ بلکه می‌توان اغراض و معانی متفاوتی را در خاطر داشت که برای رسیدن به آن، سخن خود را به شکل استفهام درآورد که این نوع استفهام مجازی را «استفهام تولیدی» می‌خوانند (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۴۹). اینجاست که باید از علم معانی برای فهم دقیق‌تر معانی ثانویه جملات بهره بگیریم. علم معانی دانشی است که در آن از جملاتی که در معنای خود به کار نمی‌روند، بحث می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۷). در واقع، علم معانی از این موضوع بحث می‌کند که کلام بلاغی علاوه بر معنی ظاهری، بر غرض یا اغراض ثانویه نیز دلالت دارد. «کلامی که مورد توجه اهل بلاغت باشد، همواره دو معنی در بر دارد؛ یکی معنی لغوی یا عرفی که کلام از حیث لفظ و ترکیب به حسب وضع بر آن دلالت دارد. این معنی را معنی اصلی یا معنی اول کلام گویند؛ دیگر معنایی که متکلم در نظر گرفته و کلام را به خاطر افاده آن معنی بر لطافت و خصوصیتی که مطابق با اقتضای حال باشد، مشتمل می‌گرداند» (رجایی، ۱۳۷۹: ۲۱). پرسش هنری همان موضوعی است که در علم معانی از آن بحث می‌شود؛ «پرسنده سخنور نمی‌پرسد که بداند. از پرسش خواستی دیگر دارد و انگیزه‌هایی جز دانستن او را به پرسیدن برمی‌انگیزد» (کزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۶). در قلمرو شعر و ادبیات نیز از این ابزار به‌وفور استفاده می‌شود. شاعر یا نویسنده در اثر ادبی خود، از جمله‌های پرسشی برای ارائه مفاهیم و منظوره‌های مختلفی بهره می‌گیرد. شاعران برجسته ادبیات فارسی، همواره از این ابزار برای بیان اندیشه‌ها و نیز ادبی ساختن کلام خود استفاده کرده‌اند. طرح جمله‌های پرسشی از ویژگی‌های یک اثر ادبی خلاق است؛ زیرا «جملات پرسشی توجه خواننده را به ماهیت موضوع جلب می‌کند و او را از سوی گوینده به تفکر و تعمق دعوت می‌کند» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

حکیم جمال‌الدین الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید (۵۷۶-۶۰۶ ق) ملقب به جمال‌الدین و مکنی به ابومحمد و معروف به حکیم نظامی گنجوی، از جمله مهم‌ترین شاعران ادبیات فارسی است که در گنج به دنیا آمد. وی افزون بر علوم معقول و منقول، در دانش‌های ادبی و عربی نیز مهارت داشت (زنجانی، ۱۳۹۸: ۱۱). یکی از آثار مهم نظامی گنجوی، مخزن الاسرار است «مخزن الاسرار منظومه‌ای است حکمی - اخلاقی و تا حدودی عرفانی که قابل تقسیم بر سه بخش مشخص است بخش نخست که بیشتر حاوی مقدمات سنتی از قبیل توحید و مناجات، نعوت پیمبر اکرم، مدح ممدوح، بیان اهمیت و مقام این دفتر و امثال اینهاست؛ دوم بخشی که می‌توان آن را عرفانی خواند شامل توصیف دل و عوالم آن و بیان چگونگی خلوت و پرورش دل؛ سوم بیست مقاله

که بیشتر موضوعات آنها را امور اخلاقی و دینی تشکیل می‌دهد؛ مقالاتی کاملاً مستقل از یکدیگر که خط فکری ویژه‌ای را دنبال نمی‌کند و هر مقاله مدیل به حکایتی در اثبات مطلب است» (نظامی، ۱۳۷۶: مقدمه). هدف بنیادین پژوهش حاضر این است که مشخص کند نظامی گنجوی برای ارائه مفاهیم مورد نظر خود، به چه میزان از جملات پرسشی بهره گرفته و از این طریق قصد انتقال چه مفاهیم و مضامینی را داشته است. فرضیه پژوهش بر آن است که با توجه به تسلط نظامی به دانش بلاغت، از ظرفیت‌های بلاغت زبان و معانی ثانویه جملات پرسشی در سرودن مخزن الاسرار در جهت انتقال مفاهیم و مضامین مورد نظرش استفاده زیادی کرده است. به همین دلیل برای نخستین بار مخزن الاسرار نظامی که یکی از مهمترین مثنوی‌های ادبیات فارسی است، در این پژوهش از منظر کارکرد و معانی ثانویه جملات پرسشی بررسی می‌شود.

## ۲- پیشینه پژوهش

در مورد بررسی اغراض ثانویه جملات پرسشی در آثار ادبی، پژوهش‌های مختلفی انجام شده است که از جمله مهمترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

افضلی راد، رحیم و عباس ماهیار (۱۳۹۵) در مقاله «پرسش و اغراض ثانویه آن در غزلیات سعدی» به بررسی و کشف اغراض ثانویه در غزلیات سعدی پرداخته و نشان می‌دهند که سعدی برای بیان چه اغراضی از جملات پرسشی استفاده می‌کند. آنها با بررسی ۷۱۴ غزل بیش از ۴۵ غرض ثانویه از جملات پرسشی به کار رفته در آنها استنباط و استخراج می‌کنند

مشهدی، محمد امیر و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «بلاغت استفهام در بوستان سعدی» با روشی توصیفی - تحلیلی به بررسی و تحلیل اغراض ثانویه جملات پرسشی در بوستان سعدی پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، ۴۰۵ مورد استفهام در بوستان سعدی به کار رفته است که ۳۷۹ مورد آن از نوع استفهام بلاغی محسوب می‌شود. در این تعداد که بیش از ۹۳ درصد کل پرسش‌های موجود در بوستان سعدی را شامل می‌شود، ۳۳ موضوع ضمنی مطرح شده است. مضامینی چون انکار، توبیخ، نهی و بازداشت و سرزنش و هشدار پر کاربردترین مضامین در این پرسش‌ها هستند.

کمرپشتی، عارف و مریم سلیمان‌پور (۱۴۰۰) در مقاله «معانی ثانوی جملات پرسشی گفتگو در زهره و منوچهره ایرج میرزا و ایرج و هویره قاسم لارین» به بررسی جملات پرسشی در این دو اثر ادبی که به نوعی آخرین منظومه‌های غنایی ادبیات کلاسیک محسوب می‌شوند، پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، بسامد جملات پرسشی گفتگو در ایرج و هویره نسبت به اقسام دیگر جمله در زهره و منوچهر بیشتر بوده و نیز بسامد جملات تعجبی، اظهار بی‌تابی و استفهام انکاری و بهره‌گیری هنرمندانه از دیگر اغراض ثانویه، دلیل برجستگی زبان لارین در منظومه ایرج و هویره است.

سبزه‌علی‌پور، جهان‌دوست و هنگامه واعظی (۱۴۰۱) در مقاله «معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در اشعار پروین اعتصامی» به بررسی اشعار پروین اعتصامی از حیث کاربرد معانی ثانوی جملات پرسشی پرداخته‌اند. طبق نتایج این پژوهش، از مجموع ۶۳۹ جمله پرسشی یافته شده در دیوان پروین اعتصامی، ۳۴ جمله با پرسش واقعی و بقیه در معنای ثانوی به کار رفته‌اند و جملات پرسشی با معنای ثانوی نیز در مجموع ۲۹ معنی ثانوی را بیان نموده‌اند که بیشترین به استفهام انکاری و کم‌ترین به حسرت و شمول حکم اختصاص دارد. بیان چندین معنای ثانوی در یک جمله به‌طور همزمان نیز در آثار پروین اعتصامی بسیار یافته می‌شود. بررسی این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود متفاوت بودن دوره زمانی و زن بودن شاعر، متن ادبی بررسی شده، مانند سایر متون ادبی و آثار بزرگان ادب فارسی، تمایل بیشتری به کاربرد جمله‌های پرسشی در معنای ثانویه دارد.

خدائی، زری و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله «معانی ثانوی جملات پرسشی در اشعار فروغ فرخزاد با تأمل بر تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» به تبیین این موضوع پرداخته‌اند که معنای ثانوی جملات پرسشی در شعر فروغ چه سمت و سویی دارد و دلیل تأکید بر معنای ثانویه اشعار او چیست؟ بر اساس نتایج این تحقیق، در مجموع ۱۱۲ جمله پرسشی به دست آمده که همگی آنها دارای معنای ثانوی هستند

در مورد مخزن الاسرار نیز پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است که از جمله مهمترین آنها می‌توان موارد زیر را برشمرد:

مهدی ستودیان (۱۳۸۳) در مقاله «درباره نقش بدیع و مخزن الاسرار»، سعی کرده است، ضمن معرفی کامل مثنوی نقش بدیع از جهت ساختار و محتوا با مخزن الاسرار نظامی نیز مقایسه کند. آرزو برومندی (۱۴۰۱) در مقاله «بلاغت قرآن در مخزن الاسرار نظامی»، با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بازتاب قرآن در آرایه‌های بدیعی منظومه مخزن الاسرار پرداخته است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که نظامی در این زمینه نیز به وفور از ظرافت‌های ادبی استفاده کرده است. به‌ویژه به شکل سحرآمیزی آیه‌های قرآن را با آرایه‌های ادبی چنان پیوند داده که کشف آن آیات در لابه‌لای ابیات، دقت بسیاری بالایی را می‌طلبد. اسحاق طغیانی و زهره نجفی (۱۳۹۳) در مقاله «کارکردهای زبانی در مخزن الاسرار»، کوشیده‌اند علاوه بر تبیین ویژگی‌های زبان مخزن الاسرار، به این پرسش پاسخ دهند که آیا با توجه به زبان می‌توان مخزن الاسرار را یک متن عرفانی به حساب آورد یا صرفاً در زمره متون اخلاقی جای می‌گیرد و دیگر اینکه آیا شاعر در توصیف تجربیات عرفانی خویش، به درستی از زبان عرفانی بهره گرفته، به عبارت دیگر، آیا توانسته است میان مضمون و زبان هماهنگی لازم را ایجاد کند. اصغر هادی‌پور (۱۳۸۵)، در مقاله «تحلیل واژگان و مضامین پر بسامد در مخزن الاسرار نظامی». تنها با تحلیل برخی از واژگان و مضامین پر بسامد در مخزن الاسرار، نمونه‌ای از شیوه کار خارق‌العاده نظامی را در آثارش به اهل ادب عرضه داشته است. وی همچنین در این مقاله یکی از ویژگی‌های شعری منحصر به فرد نظامی را در خلق مضامین، یعنی؛ تکرار واژگانی مخصوص از روی عمد نه به خاطر رعایت صنعت التزام بلکه به خاطر بیان نکته‌ای ظریف و تأکید بر مطلبی مهم و جایگیر کردن آن در ذهن خواننده از طریق تکرار واژگان و مضامین خاص را نشان داده است.

اما با وجود این، مخزن الاسرار از لحاظ بررسی جملات پرسشی و تحلیل معانی ثانوی آنها تاکنون مورد تحقیق پژوهشگران قرار نگرفته و از این رو پژوهش حاضر در نوع خود تازه و منحصر به فرد است.

## بحث و بررسی

### ۱-۳- معانی ثانویه جملات پرسشی در مخزن الاسرار نظامی

مخزن الاسرار، یکی از آثار برجسته‌ی نظامی گنجوی، نه تنها به‌عنوان نمونه‌ای از ادبیات عرفانی و داستانی ایرانی شناخته می‌شود، بلکه حامل مضامین عمیق فلسفی و اخلاقی است که در ساختار آن نفوذ کرده است. در این اثر، جملات پرسشی نقشی محوری ایفا می‌کنند و به‌عنوان ابزاری کارآمد برای تحریک تفکر و تأمل عمیق در مضامین مطرح شده، مورد استفاده قرار می‌گیرند. جملات پرسشی در مخزن الاسرار فراتر از بیان ساده‌ی اطلاعات، به راهبردی در جهت ایجاد دیالوگ‌های فلسفی و ارزیابی مفاهیم انسانی تبدیل شده‌اند.

این جملات، به‌واسطه معانی ثانوی خود، می‌توانند جنبه‌های مختلفی از وجود انسان، عشق، حقیقت و مسائل اخلاقی را مطرح کنند و مخاطب را به چالش بکشند. سؤالاتی که در این اثر مطرح می‌شوند، نه تنها بیانگر دغدغه‌های شخصی نظامی گنجوی هستند، بلکه نمایان‌گر سابقه‌ای از تفکر عمیق و بررسی‌های روشمند در مورد مسائلی است که هنوز هم در دنیای معاصر از اهمیت بالایی برخوردارند.

در این تحقیق، بر آنیم تا به بررسی معانی ثانوی جملات پرسشی در مخزن الاسرار بپردازیم و تأثیر آن‌ها بر تبیین مفاهیم عمیق انسانی و اخلاقی را تحلیل کنیم. با ورود به دنیای پرسش‌های نظامی، به دنبال کشف ابعادی از فلسفه و بینش او خواهیم بود که می‌تواند درک بهتری از تفکر وی و نیز تأثیر این اثر بر ادبیات و فرهنگ ایرانی فراهم آورد. بدین ترتیب، این پژوهش می‌تواند راهی جهت روشن‌سازی نقش پرسش‌های بنیادین در بسط و گسترش معانی عمیق‌تری که در متون ادبی نهفته‌اند، فراهم آورد. البته باید این نکته را نیز در نظر داشت که ممکن است هر جمله پرسشی بر چند نوع غرض صدق کند.

۱-۳- استفهام انکاری: از مجموع ۲۲۵ جمله پرسشی به کار رفته در مخزن الاسرار، ۷ جمله معنای ثانوی انکار را می‌رساند. در جمله پرسشی که غرض ثانوی آن انکار باشد، فعل از نظر معنی مثبت است تا مخاطب برداشتی منفی از آن داشته باشد که در علم معانی آن را استفهام انکاری می‌نامند. استفهام انکاری به گونه‌ای از جملات پرسشی گفته می‌شود که گوینده مطلبی را به صورت جمله پرسشی به نحوی بیان می‌کند که جوابش منفی بوده و انکار شود و زمانی به کار می‌رود که برای ابطال و نفی آن سخن شدت بیشتری در کار باشد (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۷۴). این نوع از غرض ثانویه، ۵/۳ درصد از کل جملات پرسشی را به خود اختصاص داده است. اصولاً نظامی در مخزن الاسرار، لحنی تعلیمی دارد و همواره تلاش می‌کند تا مفاهیم و آموزه‌های حکمی و اخلاقی را به بهترین شکل ممکن به مخاطب خویش القا نماید؛ از این رو، برای تأکید بر آموزه‌ها و قطعیت بیشتر کلام خود، از ابزار انکار استفاده می‌کند. زیرا انکار کردن از جمله شگردهایی است که شاعر به کمک آن با تأکید نظرش را در مورد یک موضوع بیان می‌کند (مشهدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۴۹). برای مثال:

«با که گرو بست زمین کز میان بازگشاید کمر آسمان؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۲۱)

یعنی زمین با هیچ کسی گرو نبسته است تا کمر آسمان را از میان بگشاید.

«گرچه بسی طبع لطیفی کند با تن تنها که حریفی کند؟» (همان: ۱۳۲)

یعنی کسی نمی‌تواند با تن تنها حریفی کند.

«گر شکنی عهد الهی کنون جان تو از عهده کی آید برون؟» (همان: ۱۳۴)

یعنی اگر تن تو بخواهد تا عهدشکنی کرده و عهد الهی را بشکند، جان تو نمی‌تواند از عهده عهد الهی خارج شود و از عهده عهد شکنی برآید.

«گر سخن از پاکی عنصر شود معدۀ دوزخ ز کجا پر شود؟» (همان: ۱۴۵)

یعنی اگر تمام ذات‌ها پاک باشند، معدۀ دوزخ از هیچ‌جا نمی‌تواند پر شود.

از مجموع ۷ جمله پرسشی که با غرض انکار به کار رفته‌اند، ۲ جمله با غرض‌های دیگری چون ترغیب، توبیخ و عجز همراه است؛ برای نمونه:

«کی دهد این گنج ترا روشنی تا تو طلسم در او نشکنی؟» (همان: ۱۵۸)

یقیناً این گنج هیچوقت به تو روشنایی نخواهد داد (انکار) مگر اینکه بر سر همت آمده و طلسم او را بشکنی (ترغیب). در بررسی این غرض و کاربرد آن، متوجه می‌شویم که نظامی، همواره از جملات پرسشی با مضمون انکار، برای بیان و تأکید بر مفاهیم و معانی مهم عرفانی و اخلاقی بهره گرفته است؛ برای مثال:

«چون قدمت بانگ بر ابلق زند جز تو که یارد که انالحق زند؟» (همان: ۷)

یعنی چون قدم و ازلیت تو، بانگ بر ابلق شب و روز حدوث بزند و قیامت را بر پا کند، جز تو هیچکس نمی‌تواند «انا الحق» و «لمن الملك» بگوید.

۲-۱-۳- توبیخ: گوینده با در نظر داشتن این غرض، نمی‌پرسد که پاسخی دریا بد؛ بلکه مقصود اصلی او از پرسش، سرزنش کردن و نوعی بازخواست است:

«گوهر او چون دل سنگی نخست سنگ چرا گوهر او را شکست؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۲۰)

«شحنه تویی، قافله تنها چراست؟ قلب تو داری، علم آنجا چراست؟» (همان: ۲۶)

«یک نفس آن تیغ برآر از غلاف چند غلافش کنی، ای برخلاف؟» (همان: ۱۵۱)

غرض توبیخ و ملامت در کلام نظامی، با غرض‌های دیگری چون نهی همراه است:

«این چه زبان وین چه زبان رانی است؟ گفته و ناگفته پشیمانی است» (همان: ۱۱)

یعنی چرا اینطور زبان رانی می‌کنی؟ (توبیخ) زبان رانی نکن! (نهی)

«شیر تنیده‌ست درین ره لعاب سر چو گوزنان چه نهی سوی آب؟» (همان: ۱۱۳)

چرا سرت را مانند گوزنان سوی آب می‌نهی؟ (توبیخ) از این کار دوری کن! (نهی)

۳-۱-۳- **عجز و ناتوانی:** بیان عجز و ناتوانی از دیگر اغراض ثانویه به کار رفته در مخزن الاسرار است. یعنی نظامی سعی دارد با بهره‌گیری از جمله پرسشی، عجز و ناتوانی خود یا نوع خود را به مخاطب القا کند:

«پیه تو چون روغن صدساله بود سرکه ده ساله بر ابرو چه سود؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۴۴)

«آب گرفتم لطف افزون کند خار و خشک را به چمن چون کند؟» (همان: ۱۵۲)

ویژگی اصلی این نوع جملات این است که گوینده اغلب آنها را به صورت غیر شخصی بیان می‌کند و به طور کلی، همه افراد جامعه را مورد خطاب قرار می‌دهد و مخاطبش شخص خاصی نیست:

«رنج گرفتم ز حد افزون برند با فلک این رقعہ به سر چون برند؟» (همان: ۱۷۶)

«با تو تصرف که کند وقت کار از پی آمرزش مشتی غبار؟» (همان: ۲۷)

این نوع غرض، گاه با استفهام انکاری نیز همراه است:

«گر نه سخن رشته جان تافتی جان سر این رشته کجا یافتی؟» (همان: ۳۹)

یعنی هیچ جا (انکار) نمی‌تواند بیابد (عجز).

۴-۱-۳- **گله و شکایت:** تعدادی از جملات پرسشی در مخزن الاسرار نظامی، به منظور بیان گله و شکایت مطرح شده‌اند.

«بانگ برآمد ز خرابات من کای سحر، این است مکافات من؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۶۸)

«ما که جوانی به جهان داده‌ایم پیر چراییم که ازو زاده‌ایم؟» (همان: ۸۴)

۵-۱-۳- **بیان تعجب و شگفتی:** از کارکردهای دیگر جملات پرسشی، بیان تعجب است. یعنی گوینده تعجب و شگفتی خود را به شکل جمله پرسشی بیان می‌کند. «گاه سخنور می‌پرسد؛ زیرا شگفت زده است و می‌خواهد شگفتی خویش را بدین گونه بیان نماید» (کزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۷). نمونه جملاتی که نظامی با طرح پرسش، شگفتی خود را بیان می‌کند:

«جان به چه دل راه درین بحر کرد؟ دل به چه گستاخی ازین چشمه خورد؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۱)

یعنی از این که جان در این دریا راه کرد و دل با گستاخی به نوشیدن از این چشمه مشغول شد، متعجبم.

«ای فلک، از دست تو چون رسته‌اند این گره‌هایی که کمر بسته‌اند؟» (همان: ۴۲).

یعنی ای فلک، بسیار متعجبم که چگونه از دست تو رسته‌اند و این در حالی است که کسی نمی‌تواند از دست تو فرار کند.

«حلقه زدم، گفت: بدین وقت کیست؟»  
گفتم: اگر بار دهی، آدمیست» (همان: ۵۰).

یعنی از در زدن نا به هنگام من متعجب شد.

«گفت به تیر: آن پر کینت کجاست؟»  
گفت به رخس: آن تک دینت کجاست؟» (همان: ۱۰۹).

یعنی از این که تیر بدون پر کین و رخس بدون تک است، متعجب و شگفت زده شد.

۳-۱-۶- **اغراق و مبالغه:** اغراق یا مبالغه «آنست که در صفت کردن و ستایش و نکوهش کسی یا چیزی افراط یا زیاده‌روی کند؛ چنان که از حد معمول بگذرد و برای شنونده شگفت‌انگیز باشد. اغراق و مبالغه درجاتی دارد که بعضی به عقل نزدیک‌تر و بعضی دورتر است» (همایی، ۱۳۷۶: ۲۶۲). نظامی از جمله پرسشی برای بیان این غرض نیز استفاده کرده است:

«دست چنین پیش که دارد که ما؟»  
زاری ازین بیش که دارد که ما؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۱)

که در واقع در صفت «دست پیش آوردن» و «زاری بیش داشتن» اغراق نموده است؛ یعنی ما بسیار دست به پیش تو دراز کرده‌ایم و بسیار برای تو زاری کرده‌ایم. هر چند که می‌توان از این جمله، غرض کثرت را نیز استنباط کرد.

۳-۱-۷- **جلب ترحم:** در واقع هدف گوینده، جلب ترحم و شفقت مخاطب است که آن را با طرح پرسش بیان می‌کند. هر چند این غرض بیشتر با طرح جملات خبری و غیر پرسشی قابل دسترس است، اما هنر نظامی در این است که توانسته است با بهره‌گیری از ظرفیت‌های جملات بلاغی، این مقصود خود را با جمله پرسشی مطرح نماید:

«چاره ما ساز که بی‌داوریم»  
گر تو برانی، به که رو آوریم؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۱)

یعنی ما بی‌داور هستیم؛ بر ما رحم نموده و کار ما را چاره‌سازی کن.

«جز در تو قبله نخواهیم ساخت»  
گر نوازی تو، که خواهد نواخت؟» (همان: ۱۱)

یعنی بر ما ترحم نما؛ زیرا ما تنها در تو را قبله ساختیم و جز تو کسی نمی‌تواند ما را بنوازد.

۳-۱-۸- **نهی:** گاه گوینده قصد دارد تا با طرح یک جمله پرسشی، مخاطب خود را از انجام دادن کاری بازدارد:

«می‌خور می، مطرب و ساقیت هست»  
غم چه خوری؟ دولت باقیت هست» (نظامی، ۱۳۷۶: ۳۴)

«سایه صفت چند نشینی به غم؟»  
خیز که بر پای نکوتر علم» (همان: ۱۱۶)

یعنی غم نخور.

«راحت مردم طلب، آزار چیست؟»  
جز خجلی حاصل این کار چیست؟» (همان: ۷۹)

یعنی مردم را آزار نده و از آزار دیگران بر حذر باش.

«چند پری چون مگس از بهر قوت»  
در دهن این تنه عنکبوت؟» (همان: ۱۰۷)

یعنی حرص و طمع را ترک کن و مانند مگس در مادیات این دنیا که چون تنه عنکبوت است، میر.

از آنجایی که نهی از جمله روش‌های تعلیم آموزه‌های اخلاقی است، نظامی نیز از آن در شکل جملات پرسشی، برای آموزش اخلاقیات بهره می‌گیرد:

«غم خور و بنگر ز کدامین گلی؟» شاد نشسته به کدامین دلی؟» (همان: ۱۱۹)

«این چه نشاط است کزو خوشدلی؟» غافل از خود که ز خود غافل؟» (همان: ۱۳۳)

«چند غرور؟ ای دغل خاکدان» چند منی؟ ای دو سه من استخوان» (همان: ۱۵۳)

۹-۱-۳- **تجاهل از امری:** گاهی منظور گوینده از استفهام، وانمود به بی‌خبری و ناآگاهی است که این نوع استفهام را «تجاهل العارف» می‌گویند. در واقع «تجاهل العارف آنست که گوینده سخن با وجود اینکه چیزی را می‌داند، تجاهل کند و خود را نادان وانمود نماید و این صنعت چون با لطایف ادبی همراه شد، موجب تزئین و آرایش کلام می‌شود» (همایی، ۱۳۷۶: ۲۸۶-۲۸۷). در بررسی مخزن الاسرار، ۳ جمله پرسشی با غرض ثانوی تجاهل یافت شد:

«کیست در این دیرگه دیر پای» کو لمن الملک زند جز خدای؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۳).

یعنی با این که می‌داند کسی جز خدا در این دیرگه دیرپای نمی‌تواند ندای لمن الملک سر دهد، ولی با این وجود می‌پرسد.

«محرم این پرده زنگی نورد» کیست درین پرده زنگار خورد؟» (همان: ۶۹).

یعنی با اینکه می‌داند محرم این پرده خداست، ولی می‌پرسد.

«بانگ برآورد جهان کای غلام» گنجه کدام است و نظامی کدام؟» (همان: ۱۸۰)

یعنی با اینکه گنجه و نظامی را می‌شناسد ولی سوال می‌کند.

۱۰-۱-۳- **استفهام تقریری:** تقریر در واقع، واداشتن مخاطب به اقرار کردن است (تقوی، ۱۳۶۳: ۱۰۶). یعنی گوینده «مخاطب را به اقرار و تأیید مطلب وادارد کند» (همایی، ۱۳۷۳: ۱۰۶). نظامی چندین بار از این نوع استفهام بهره جسته است:

«پایگه عشق نه ما کرده‌ایم؟» دستکش عشق نه ما خورده‌ایم؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۹۹)

یقیناً که پایگه عشق ما کرده‌ایم و دستکش عشق را خورده‌ایم.

«پرده گیر این شکم از آب و نان» ای سبک، آن گاه نباشی گران؟» (همان: ۱۱۵)

یعنی یقیناً که گران باشی.

«گرچه جوانی همه فرزانیست» هم نه یکی شاخ ز دیوانگیست؟» (همان: ۱۴۹)

یعنی یقیناً جوانی شاخی از دیوانگی است.

۱۱-۱-۳- **حسرت:** غرض حسرت، بیشتر در جملات خبری نمود می‌یابد. اما گاه گوینده با طرح جمله پرسشی، این غرض را بیان می‌کند که در واقع اظهار دریغ و افسوس درونی اوست از ناکامی‌ها و آرزوهایی که در سر داشته است:

«آن شب و آن شمع نماندم، چه سود؟» نیست چنان شد که تو گویی نبود» (نظامی، ۱۳۷۶: ۶۸)

۱۲-۱-۳- **نفی:** گاه گوینده برای بیان منظور خود جمله پرسشی را در مفهوم نفی، یعنی جمله خبری منفی به کار می‌برد که در جواب آن می‌توان گفت: «نیست».

«سیم دیت بود مگر سنگ را  
کامد و خست آن دهن تنگ را؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۲۱)  
سنگ را سیم دیت نیست.

«هر چه نه عدل است، چه دادت دهد؟  
و آنچه نه انصاف، به بادت دهد» (همان: ۸۰)  
هر چه عدل نیست، دادت نمی‌دهد.

«خاک شد آن کس که برین خاک زیست  
خاک چه داند که در این خاک چیست؟» (همان: ۸۴)  
خاک نمی‌داند که در این خاک چیست.

«ملک رها کن، که غرورت دهد  
ظلمت این سایه نورت نمی‌دهد.» (همان: ۸۵)  
ظلمت این سایه نورت نمی‌دهد.

«عالم را زیر و زیر کرده‌ای  
تا تویی آخر چه هنر کرده‌ای؟» (همان: ۹۲)  
یعنی هنری نکرده‌ای.

«نیکویی‌ات باید کافزون بود  
نیکویی افزون‌تر ازین چون بود؟» (همان: ۱۰۵)  
نیکویی افزون‌تر از این نیست.

«در پر طاوس که زر پیکرست  
سرزنش پای کجا درخور است؟» (همان: ۱۲۶)  
یعنی سرزنش پای طاوس، درخور نیست.

۱۳-۱-۳- تمهید برای تقریر خبر: در این نوع از غرض «در واقع پرسش‌ها به آن دلیل مطرح می‌شوند تا پاسخ آنها گفته شود و در جواب نوعی آشنایی‌زدایی و غافلگیری مخاطب وجود دارد» (سارلی، ۱۳۹: ۱۰۷). هدف نظامی از طرح این نوع پرسش، کسب اطلاع در مورد پاسخ سؤالی است که مخاطب جواب آن را نمی‌داند اما نظامی می‌داند ولی با وجود این می‌پرسد:

«بر که پناهیم؟ تویی بی‌نظیر  
در که گریزیم؟ تویی دستگیر» (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۱)

گوینده خبر «خداوند تنها پناه و دستگیر ماست» را با بیان جمله‌انشایی پرسشی مطرح می‌کند که در واقع هدف از پرسش، ایجاد زمینه لازم برای تأکید و بیان خبر است.

«اینهمه چه؟ تا کرمش بنگرند  
خار نهند، از گل او بر خورند» (همان: ۲۱)  
اینهمه برای این است تا کرم او را بنگری.

«کز سخن تازه و زر کهن  
گوی چه به؟ گفت: سخن به سخن» (همان: ۴۰)  
سخن تازه از زر کهنه، بهتر است.

«تخم ادب چیست؟ وفا کاشتن  
حق وفا چیست؟ نگه داشتن» (همان: ۸۶)  
تخم ادب، وفا کاشتن و حق وفا، نگه داشتن است.

چيست جهان؟ دودزده میوه‌ای» (همان: ۱۲۷)

«کیست فلک؟ پیرشده بیوه‌ای

فلک بیوه‌ای پیر شده و جهان دودزده میوه‌ای است.

آنکه بر او پای تواند نهاد» (همان: ۱۵۴)

«بند فلک را که تواند گشاد؟

بند وفا را کسی که بتواند بر او پای نهد، می‌گشاید.

عیب ترا دوست چه داند؟ هنر» (همان: ۱۶۳)

«زهر ترا دوست چه خواند؟ شکر

دوست، زهر تو را شکر و عیب تو را هنر می‌داند.

۱۴-۱-۳- تأکید کلام: یکی از اغراض ثانوی جملات پرسشی، تأکید کلام و تقریر خبر است. در واقع گوینده سعی دارد با به‌کار بردن جمله پرسشی، بر مطلبی که بیان می‌کند تأکید بیشتری داشته باشد تا توجه بیشتر مخاطب را به‌خبر جلب نماید.

دیگ جسد را نمک جان که داد؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۷)

«جز تو فلک را خم چوگان که داد؟

یعنی قطعاً تو فلک را خم چوگان و جسد را نمک جان داده‌ای.

حاصل من چیست جز آوازهای؟» (همان: ۱۷۹)

«از نظر هر کهن و تازه‌ای

یعنی بی‌شک از نظر کهن و تازه‌ای، حاصل من آوازه است.

۱۵-۱-۳- بیان انتظار: گاه شاعر یا گوینده، انتظار خود را برای وقوع امری یا چشم داشت و طمع به چیزی، با طرح جمله پرسشی به مخاطب خود بیان می‌کند؛ مثلاً نظامی در بیت:

از پی ما زله چه آورده‌ای؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۲۲)

«از سر خوانی که رطب خورده‌ای

این غرض را به مخاطب می‌رسند که منتظر زله‌ای از سر آن خوان بوده است.

۱۶-۱-۳- تحقیر کردن: از جمله اغراض ثانویه جملات پرسشی، پرسش به‌منظور تحقیر است. «یعنی به‌وسیله آوردن استفهام، مخاطب را تحقیر نماییم» (شیرازی، ۱۳۶۸: ۹۷). نظامی در جای‌جای مخزن الاسرار از این مفهوم در ضمن جملات پرسشی بهره‌جسته است:

یا عدم سفله که نامت برد؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۲۹)

«کیست فنا کاب ز جامت برد؟

او دگر است، این دگران کیستند؟» (همان: ۳۷)

«پیش نظامی به حساب ایستند

زر چه سگ است؟ آهوی فتراک اوست» (همان: ۴۰)

«سیم سخن زن که درم خاک اوست

این غرض گاه با استفهام انکاری در پیوند است:

کی دیت گوهر دندان اوست؟» (همان: ۲۱)

«گوهر سنگین که زمین کان اوست

گوهر سنگین بی‌ارزش‌تر از آن است که دیه گوهر دندان او باشد (تحقیر) و یا گوهر سنگین، هیچوقت دیه گوهر دندان او نمی‌شود (انکار).

گاه حتی با غرض استفهام تأکیدی در هم می‌آمیزد:

«تن چه بود؟ ریزش مшти گل است هم دل و هم دل که سخن با دل است» (همان: ۱۰۰)

تن به جز مшти گل چیزی نیست (تحقیر) و یا قطعاً تن ریزش مшти گل است (تأکید).

۱۷-۱-۳- امر: گاه منظور از پرسش، امر است. در واقع، گوینده یا شاعر در مواقعی برای دعوت مخاطب خود به انجام کاری، به جای جمله امری از جمله پرسشی استفاده می‌کند.

«هست سر تیغ تو بالای تاج از ملکان چون نستانی خراج؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۴)

یعنی خراج بستان.

گاه این غرض با نهی نیز ادغام شده است:

«ای مدنی برقع و مکی نقاب سایه‌نشین چند بود آفتاب؟» (همان: ۲۵)

یعنی سایه‌نشین مباش (نهی) یا به سوی ما بیا (ترغیب).

۱۸-۱-۳- ترغیب: شاعر با بهره‌گیری از این نوع غرض، مخاطب خود را به طور غیرمستقیم برای انجام کاری تشویق می‌کند:

«ای دو جهان، زیر زمین از چه‌ای؟ گنج نه‌ای، خاک‌نشین از چه‌ای؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۲۴)

چرا خاک‌نشین هستی؟ برخیز و به سوی ما بیا.

«گفت زمانه: نه زمینی، بجنب چون زمان چند نشینی؟ بجنب» (همان: ۱۷۹)

مانند زمان بر جای خود منشین و تلاش کن.

۱۹-۱-۳- بیان تعظیم: گاه جمله پرسشی برای برانگیختن اعجاب و جلب توجه مخاطب، در مفهوم تعظیم و بیان بزرگی و عظمت چیزی یا کسی به کار می‌رود:

«کز از لش علم، چه دریاست این؟ وز ابدش ملک، چه صحراست این؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۴)

«خاک تو از باد سلیمان به است روضه چه گویم؟ که ز رضوان به است» (همان: ۲۳)

۲۰-۱-۳- ناامیدی: منظور گوینده از پرسش، بیان ناامیدی است:

«بنگر تا چند ملامت برم کاین خجلی را به قیامت برم؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۸۲)

۲۱-۱-۳- تأثر: گاه غرض از پرسش، بیان تأثر از اتفاقاتی است که رخ داده است و ضمناً نوعی از توییح را نیز می‌رساند:

«آب درین آتش پاکت چراست؟ باد جنیبت کش خاکت چراست؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۴۷)

یعنی از اینکه آب در این آتش پاک تو است، بسیار متأثرم.

«گو خبر دین و دیانت کجاست؟ ما به کجاییم و امانت کجاست؟» (همان: ۷۸)

یعنی از اینکه خبری از دین و دیانت نداری و از امانت بی خبری، متأثرم.

«دوری از تو این چه وفاداری است؟ غم نخوری، این چه جگرخواری است؟» (همان: ۱۰۳)

یعنی از اینکه از او دوری ولی با وجود این وفاداری نکرده، غم نمی خوری، برای تو متأثرم.

۲۲-۱-۳- شک و تردید: گاه شاعر در شک و تردید است و می پرسد، نه برای اینکه پاسخی بیابد؛ بلکه می خواهد شک و تردید خود را نشان دهد:

«گر نه ز صبح آینه بیرون فتاد نور تو بر خاک زمین چون فتاد؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۲۴)

۲۳-۱-۳- تنبیه و هشدار: از دیگر کارکردهای ثانوی جملات پرسشی، تنبیه و هشدار است. گاه شاعر مفاهیمی را برای پند و اندرز و هشدار برای مخاطب خود آماده می کند ولی آن را نه با جمله خبری، بلکه با طرح جملات پرسشی بیان می کند:

«گرد تو گیرم که به گردون رسم تا نرسانی تو مرا، چون رسم؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۳۷)

یعنی آگاه باش که اگر تو ما را نرسانی، ما خودمان نمی توانیم برسیم.

«چند چو پروانه پر انداختن؟ پیش چراغی سپر انداختن؟» (همان: ۷۹).

یعنی آگاه باش و دیگر مانند پروانه پیش چراغی تسلیم نشو.

«چند نظامی در دنیا زنی؟ خیز و در دین زن اگر می زنی» (همان: ۹۸)

یعنی ای نظامی، آگاه باش و دیگر در دنیا را نزن.

«ز آمدن این سفرت رای چیست؟ باز شدن حکمت از این جای چیست؟» (همان: ۱۱۷)

یعنی آگاه باش و بدان که رایت از آمدن به این دنیا چه بوده و باز دوباره اینجا را ترک خواهی کرد؛ حکمتش را به دست آور.

۲۴-۱-۳- کثرت: شاعر یا نویسنده گاه از روی اغراق و یا ملال، جملات پرسشی را با مفهوم کثرت و زیادی به کار می برد.

«زو چه ستانم که جوی نیستش؟ جز گرویدن گروی نیستش؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۴۱)

بیان زیادی فقر و نداری؛ در حدی که حتی یک جو ندارد و به جز گرویدن و پوزش، چیز دیگری ندارد.

۲۵-۱-۳- آرزو: شاعر با طرح یک جمله پرسشی، آرزوی خود را در ضمن آن بیان می کند:

«تا به من امید هدایت کراست؟ یا به خدا چشم عنایت کراست؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۷۵)

یعنی آرزو دارم هدایت شوم.

۲۶-۱-۳- مخالفت: غرض گوینده مخالفت است که آن را در ضمن جملات پرسشی بیان می کند:

«خیز نظامی که نه برسته ای از پی خدمت چه کمر بسته ای؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۱۰)

«چند نویسی؟ قلم آهسته دار بر تو نویسند، زبان بسته دار» (همان: ۱۶۶)

۲۷-۱-۳- تذکر و یادآوری: غرض اصلی شاعر، تذکر دادن به مخاطب است که آن را در ضمن جمله پرسشی مطرح می‌کند. در مخزن الاسرار، ۴ جمله با این نوع غرض به کار رفته است که نظامی در ضمن آن نکات تعلیمی و اخلاقی را به مخاطب خود گوشزد می‌کند:

«طالع کارت به زبونی در است  
 دل به کمی، غم به فزونی در است  
 ورنه چرا کرد سپهر بلند  
 شهر گشایی چو تو را شهربند؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۷۴)  
 «عمر چو یکروزه فرات نداد  
 روزی صد ساله چه باید نهاد؟» (همان: ۱۰۴)  
 یعنی آگاه باش که عمر فرصت اندکی به تو داده است.  
 «جمله بران کز تو سبق چون برند؟  
 سکه کارت به چه افسون برند؟» (همان: ۱۶۳)  
 یعنی هوشیار باش که دوستان ظاهری تو، در فکر حيله و مکر برای تو هستند.

۲۸-۱-۳- استبعاد: گاهی هدف از بیان جمله پرسشی، نشان دادن محالی یک امر یا دوری دو چیز است. نظامی در ۵ جمله پرسشی از این مفهوم بهره گرفته است که در همه جملات از واو مبیانت یا استبعاد استفاده کرده است. واو مبیانت «نوعی واو است که در جملات بدون فعل برای برجسته کردن پیام می‌آید و معنای آن دور بودن است. مثل: پدر و بدقولی؟ (پدر هیچ‌گاه بدقولی نمی‌کند)» (عصمتی، ۱۳۹۸: ۱۵۵).

«دل ز کجا وین پر و بال از کجا؟  
 من که و تعظیم جلال از کجا؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۱)  
 «گر نه قضا بود، من و لات کی؟  
 مسجدی و کوی خرابات کی؟» (همان: ۱۲۰)  
 «صرف شد آن بدر هوا در هوا  
 مفلس و بدره؟ ز کجا تا کجا!» (همان: ۱۴۱)

۲۹-۱-۳- فخر: گاه شاعر به وسیله جمله پرسشی، یک خبر مفاخره‌آمیز را مطرح می‌کند:

«آن دل و آن زهره که را در مصاف  
 کز دل و از زهره زند با تو لاف؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۳۳)

۳۰-۱-۳- ارشاد: در این نوع، در واقع غرض اصلی شاعر، ارشاد و هدایت مخاطب خود است که آن را در ضمن جملات پرسشی مطرح می‌کند. نظامی در ۵ جمله پرسشی، این غرض را به مخاطب خود القا نموده است:

«باغ پر از گل، سخن خار چیست؟  
 رشته پر از مهره دم از مار چیست؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۲۲)  
 یعنی در باغ پر از گل و رشته پر از مهره، از خار و مار سخن نگو.  
 «ظلم رها کن، به وفا درگریز  
 خلق چه باشد؟ به خدا درگریز» (همان: ۷۵)  
 «در کرم آویز و رها کن لجاج  
 از ده ویران که ستاند خراج؟» (همان: ۱۴۱)  
 «جمله عالم تو گرفتی، رواست  
 چون بگذاری طلبیدن چراست؟» (همان: ۱۵۳)

۳۱-۱-۳- عبرت: گاه شاعر یا گوینده می‌خواهد درس عبرتی برای مخاطب خود بیان کند و بدین منظور از جملات پرسشی استفاده می‌کند:

«دست به سر برزد و لختی گریست حاصل بیداد بجز گریه چیست؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۸۱)  
یعنی عبرت کن که حاصل بیداد به جز گریه و پشیمانی نیست.

«زین گهر و گنج که نتوان شمرد سام چه برداشت؟ فریدون چه برد؟» (همان: ۸۲)  
یعنی عبرت کن که سام و فریدون با آن همه شوکت و دارایی، چیزی با خود به آن دنیا نبردند.

«تا من ازین امر و ولایت که هست عاقبت الامر چه دارم به دست؟» (همان: ۸۲)  
یعنی عبرت کن که من از این همه دارایی، هیچ چیز با خود به گور نخواهم برد.

«صحبت گیتی که تمنا کند؟ با که وفا کرد که با ما کند؟» (همان: ۸۴)  
یعنی عبرت بگیر که گیتی با هیچکس وفا نکرد.

۳-۱-۳۲- اعتراض: غرض از طرح جمله پرسشی، اعتراض نسبت به امری است:

«تا کی ازین راه نور روزگار؟ پرده‌ای از راه قدیمی بیار» (نظامی، ۱۳۷۶: ۹)

«تا کی و تا کی بود این روزگار؟ وامدن و رفتن بی‌اختیار؟» (همان: ۱۱۹)

«ای فلک آهسته‌تر این دور چند؟ وی زمی، آسوده‌تر این جور چند؟» (همان: ۱۲۱)

۳-۱-۳۳- شرمندگی: گاه نیز غرض از طرح یک جمله پرسشی، اظهار شرمندگی و پشیمانی است:

«مال کسان چند ستانم به زور؟ غافلیم از مردن و فردای گور» (نظامی، ۱۳۷۶: ۸۱)

«تا کی و کی دست درازی کنم؟ با سر خود بین که چه بازی کنم» (همان: ۸۱)

«شرمزدم، چون ننشینم خجل؟ سنگدلیم، چون نشوم تنگدل؟» (همان: ۸۲)

«کین چه زبونی و چه افگندگیست؟ کاه و گل، این پیشه خربندگیست» (همان: ۹۷)

۳-۱-۳۴- توبه: گوینده سعی دارد به کمک جمله پرسشی، توبه خود را از امری ناپسند اعلام کند. هر چند این غرض با معنای شرمندگی و نهی نیز توأم است:

«نام خود از ظلم چرا بد کنم؟ ظلم کنم، وای که بر خود کنم» (نظامی، ۱۳۷۶: ۸۱).

یعنی باید از اینکه نام خدا را بد می‌کنم، توبه کنم و دیگر این کار را انجام ندهم؛ زیرا در واقع به خودم ظلم می‌کنم.

«چند غبار ستم انگیختن؟ آب خود و خون کسان ریختن؟» (همان: ۸۱)

یعنی باید از اینکه به دیگران ستم می‌کنم و خون دیگران و آبروی خودم را می‌ریزم، توبه کنم و دیگر انجام ندهم.

۳-۱-۳۵- شمول حکم: منظور از شمول حکم، آن است که یک امری کلی بوده و همه اشخاص را شامل شود. گاه گوینده می‌خواهد با بیان جمله پرسشی کلیت یک حکمی را عنوان کند:

- «کیست که این دزد کلاهش نبرد؟» و آفت این غول ز راهش نبرد؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۴۰)
- «خانه من جست که: خونی کجاست؟» ای شه، ازین بیش زبونی کجاست؟» (همان: ۹۱)
- «چیست درین حلقه انگشتری» کان نبود طوق تو چون بنگری؟» (همان: ۱۲۷)
- «جای دو شمشیر نیامی که دید؟» بزم دو جمشید مقامی که دید؟» (همان: ۱۳۵)
- ۳-۱-۳۶- تأسف: گوینده نمی‌پرسد که بداند، بلکه می‌خواهد تأسف درونی خویش را نسبت به امری بیان کند:
- «ملک جوانی و نکویی کراست؟» نیست مرا یارب، گویی کراست؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۹۴)
- ۳-۱-۳۷- ناسزاواری: گوینده می‌خواهد به مخاطب خود القا کند که امری سزاوار نیست؛ بدین منظور، به جای جمله خبری، از جمله پرسشی استفاده می‌کند:
- «در کف درع تو جولان زند» بر سر درع تو که پیکان زند؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۰۹)
- یعنی بر جوشن تو پیکان زند ناسزاوار است.
- ۳-۱-۳۸- بی‌حاصلی: گوینده با پرسش می‌خواهد بی‌حاصلی امری را به مخاطب خود القا کند که جنبه ارشادی نیز دارد. نظامی با توجه به هدف اصلی خود که هدایت و راهنمایی مخاطب خود است، از این نوع غرض در ضمن جملات پرسشی خود استفاده کرده است:
- «پای درین بحر نهادن که چه؟» بار درین موج گشادن که چه؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۲۷)
- «حاصل این جاه ببین تا چه بود؟» سود بُد، اما به زیان شد، چه سود؟» (همان: ۱۵۳)
- «چون من و تو هیچکسان دهیم» بیهده بر دهر چه تاوان نهیم؟» (همان: ۱۵۲)
- «روزن این خانه رها کن به دود» خانه‌فروشی بز، آخر چه سود؟» (همان: ۱۲۸)
- ۳-۱-۳۹- سرزنش: گاهی نیز هدف از پرسش، نوعی سرزنش مخاطب است. نظامی که یک معلم تمام عیار است؛ از این رو برای القای آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی خویش، از ظرفیت جملات بلاغی بهره جسته و این غرض را نیز در ضمن جملات پرسشی خویش بیان نموده است:
- «عقل تو با خورد چه بازار داشت؟» حرص ترا بر سر این کار داشت؟» (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۱۵).
- «تیغ نه‌ای، زخم بی‌اندازه چیست؟» کوس نه‌ای، اینهمه آوازه چیست؟» (همان: ۱۵۲)
- «ما که به خود دست برافشانده‌ایم» بر سر خاکی چه فرو مانده‌ایم؟» (همان: ۱۷۳)

## نتیجه‌گیری

جملات در زبان با توجه به طرز بیان و چگونگی ارائهٔ پیام، به چهار نوع خبری، پرسشی، امری و عاطفی تقسیم می‌شوند. در جملهٔ پرسشی، گوینده به‌منظور کسب خبر یا اطلاع از امری، مخاطب خود را مورد پرسش قرار داده و از او سؤال می‌کند؛ اما همیشه غرض گوینده از طرح پرسش و استفهام از مخاطب خود، کسب آگاهی و دریافت پاسخ نیست؛ بلکه جملات پرسشی گاه فارغ از معنای اصلی خود، یک یا چند مفهوم ضمنی و غرض پنهانی دارند که بهره‌گیری از آن علاوه بر افزایش ادبیت متن، باعث انتقال تأثیرگذار معنی نیز می‌شود. مخزن الاسرار از جمله آثار ارزشمند و مهم ادبیات فارسی است که نظامی در آن به بیان آموزه‌های عرفانی و مفاهیمی اخلاقی و تعلیمی پرداخته است. از این رو، به بهره‌گیری از اغراض ثانویهٔ جملات پرسشی در راستای ارائهٔ هر چه بهتر مضامین خود، توجه شایانی کرده است. بر اساس بررسی‌های نگارندگان در این پژوهش، ۲۲۵ جملهٔ پرسشی در مخزن الاسرار نظامی یافته شد. از مجموع جملات پرسشی به‌کار رفته در مخزن الاسرار، فقط ۱۰ جمله در معنای پرسش واقعی است که ۴٫۴ درصد از کل جملات پرسشی را شامل می‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد که نظامی ۹۵٫۶ درصد از جملات پرسشی مخزن الاسرار را در معانی ثانوی به‌کار برده است که بالغ بر ۳۹ مضمون و مفهوم ضمنی از آنها برداشت می‌شود و گاه یک جمله، در بردارندهٔ چند معنی ثانوی است. نظامی با توجه به محتوای حکمی و اخلاقی مخزن الاسرار، از اغراض ثانویه‌ای که جنبهٔ ارشادی دارند، بیشتر استفاده کرده است؛ از این رو اغراض توبیخ با ۲۱ مورد (۹٫۵٪) و نهی با ۱۸ مورد (۸٫۴٪) پرکاربردترین اغراض به‌کار رفته در جملات پرسشی مخزن الاسرار هستند.

جدول شماره ۱- بسامد معانی ثانویهٔ جملات پرسشی در مخزن الاسرار

| غرض ثانویه           | کاربرد مختص | کاربرد توأم | بسامد کلی |
|----------------------|-------------|-------------|-----------|
| انکار                | ۵           | ۲           | ۷         |
| توبیخ                | ۱۵          | ۶           | ۲۱        |
| عجز                  | ۵           | ۱           | ۶         |
| گله                  | ۳           | -           | ۳         |
| تعجب                 | ۱۴          | ۵           | ۱۹        |
| اغراق                | ۲           | -           | ۲         |
| جلب ترحم             | ۲           | -           | ۲         |
| نهی                  | ۱۴          | ۴           | ۱۸        |
| تجاهل العارف         | ۳           | -           | ۳         |
| استفهام تقریری       | ۵           | ۱           | ۶         |
| حسرت                 | ۱           | -           | ۱         |
| نفی                  | ۱۱          | ۴           | ۱۵        |
| تمهید برای تقریر خبر | ۹           | ۸           | ۱۱        |
| آرزو                 | ۲           | -           | ۲         |

|     |    |     |                |
|-----|----|-----|----------------|
| ۲   | -  | ۲   | کثرت           |
| ۷   | ۲  | ۵   | هشدار و تنبیه  |
| ۱   | -  | ۱   | شک و تردید     |
| ۶   | ۳  | ۴   | بیان تأسف      |
| ۱   | -  | ۱   | ناامیدی        |
| ۴   | -  | ۴   | تعظیم          |
| ۳   | -  | ۳   | ترغیب          |
| ۱   | -  | ۲   | امر            |
| ۹   | ۱  | ۸   | تحقیر          |
| ۱   | -  | ۱   | بیان انتظار    |
| ۵   | -  | ۵   | تأکید          |
| ۲   | -  | ۲   | مخالفت         |
| ۴   | -  | ۴   | تذکر و یادآوری |
| ۵   | -  | ۵   | استبعاد        |
| ۱   | -  | ۱   | فخر            |
| ۵   | ۲  | ۳   | ارشاد          |
| ۷   | ۲  | ۵   | عبرت           |
| ۵   | -  | ۵   | اعتراض         |
| ۵   | ۲  | ۳   | شرمندگی        |
| ۲   | -  | ۲   | توبه           |
| ۷   | ۱  | ۶   | شمول حکم       |
| ۲   | -  | ۲   | تأسف           |
| ۶   | ۲  | ۴   | بی حاصلی       |
| ۶   | ۲  | ۴   | سرزنش          |
| ۲۱۵ | ۴۸ | ۱۷۳ | مجموع          |

## منابع

- [۱] افضل‌ی راد، رحیم، و ماهیار، عباس. (۱۳۹۵). «پرسش و اغراض ثانویه آن در غزلیات سعدی»، زبان و ادبیات فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی)، ۲۴(۸۰)، ۳۵-۶۳.
- [۲] انوری، حسن، احمدی گیوی، حسن. (۱۳۹۷). *دستور زبان فارسی ۲*، چاپ نهم، تهران: انتشارات فاطمی.
- [۳] برومندی، آرزو. (۱۴۰۱). «بلاغت قرآن در مخزن الاسرار نظامی»، زبان و ادب فارسی (دانشگاه آزاد سنندج)، ۱۴(۵۳)، ۴۱-۶۲.
- [۴] تجلیل، جلیل. (۱۳۹۰). *معانی و بیان*، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- [۵] تقوی، نصرالله. (۱۳۶۳). *هنجار گفتار*، اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
- [۶] جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۶۸). *دلایل الاعجاز*، ترجمه محمد راد منش، مشهد: آستان قدس رضوی.
- [۷] خدائی، زری، تلخابی، مهری، حسنیلو، حیدر، آریان، حسین. (۱۴۰۲). «معانی ثانوی جملات پرسشی در اشعار فروغ فرخزاد با تأمل بر تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد». شعر پژوهی (بوستان ادب).
- [۸] رجایی، محمدخلیل. (۱۳۷۹). *معالم البلاغه*، شیراز: دانشگاه شیراز.
- [۹] رضائزاد، غلامحسین. (۱۳۶۷). *اصول علم بلاغت*، تهران: الزهرا.
- [۱۰] زنجانی، برات. (۱۳۶۸). *احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی*، تهران: دانشگاه تهران.
- [۱۱] سبزه‌علی‌پور، جهان‌دوست، و واعظی، هنگامه. (۱۴۰۱). «معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در اشعار پروین اعتصامی»، متن پژوهی ادبی (زبان و ادب پارسی)، ۲۶(۹۲)، ۲۲۳-۲۵۲.
- [۱۲] ستودیان، مهدی. (۱۳۸۳). «درباره نقش بدیع و مخزن الاسرار»، ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد مشهد)، ۳ و ۴، ۱۰۲-۱۱۹.
- [۱۳] شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹). *معانی*، تهران: میترا.
- [۱۴] ----- (۱۳۸۶). *معانی*، تهران: میترا.
- [۱۵] شیرازی، محمد امین. (۱۳۶۸). *آیین بلاغت*، ج ۲، قم: حوزه علمیه.
- [۱۶] طغیانی، اسحاق، و نجفی، زهره. (۱۳۹۳). «کارکردهای زبانی در مخزن الاسرار نظامی»، نشر پژوهی ادب فارسی (ادب و زبان)، ۱۷(۳۶)، ۳۰۷-۳۳۲.
- [۱۷] عصمتی، سیدعظیم اله. (۱۳۹۸). «انواع واو در زبان عربی و فارسی دری»، مطالعات زبان فارسی (شفای دل)، ۲(۴)، ۱۴۳-۱۵۹.

- [۱۸] مشهدی، محمدمیر، اتحادی، حسین، و عبادی نژاد، لیلا. (۱۳۹۸). «بلاغت استفهام در بوستان سعدی»، جستارهای زبانی، ۱۰(۴) (پیاپی ۵۲)، ۱۴۳-۱۷۲.
- [۱۹] معین، محمد. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی اندیشه، تهران: عقیل.
- [۲۰] نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۹). مخزن الاسرار، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. تهران: نشر قطره.
- [۲۱] هادی‌پور، اصغر. (۱۳۸۵). «تحلیل واژگان و مضامین بر بسامد در مخزن الاسرار نظامی»، ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد خوی)، ۶، ۱۶۳-۱۵۹.
- [۲۲] همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۶). فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: هما.
- [۲۳] ----- (۱۳۷۳). معانی و بیان، تهران: هما.
- [۲۴] کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۰). زیباشناسی سخن پارسی ۲ (معانی)، تهران: مرکز.
- [۲۵] کمرپشتی، عارف، سلیمان‌پور، مریم. (۱۴۰۰). «معانی ثانوی جملات پرسشی گفتگو در زهره و منوچهره ایرج میرزا و ایرج و هوبره قاسم لاربن». مطالعات زبان فارسی (شفای دل)، ۴ (۷)، ۱۳۵-۱۵۵.